



صحابه

بحث پیرامون صحابه از این جهت ضروری می‌نماید که دین از طریق این افراد به **نسل** بعدی انتقال یافته است. به همین جهت صحابه در طریق ارسال پیام دین واقع می‌شوند. **شیعه** با توجه به تبعیت از مکتب **اهل بیت (علیه‌السلام)** به هر صحابی و گفته‌هایش از **رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** اعتماد نمی‌کند. اما در یک دیدگاه افراطی به دلیل نقص در مبانی اعتقادی، عده‌ای قائل به **عدالت** تمام صحابه شده‌اند. قبل از بیان این احکام باید به موضوع بحث یعنی صحابی پرداخت که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنی لغوی صحابه
- ۱.۱ - مشتقات صحب در قرآن
- ۲ - معنی اصطلاحی صحابه
- ۳ - صحابه در عرف
- ۴ - نظر مشهور در مورد صحابه
- ۴.۱ - گستردگی تعریف مشهور
- ۵ - نظرات غیر مشهور در مورد صحابه
- ۶ - تعداد صحابه
- ۷ - کودکی تعدادی از صحابه
- ۸ - عدالت صحابه
- ۹ - عناوین مرتبط
- ۱۰ - پانویس
- ۱۱ - منبع

معنی لغوی صحابه

اصحاب و صحابی از مشتقات صحب، یصحب می‌باشند و مصدر آن صحبة است. صحابه به معنی اصحاب است^[۱] و به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار و یاور و همنشین و رفیق و پیرو و مطیع بکار می‌رود. قیدی که در معنی لغوی این کلمه است، کثرت همنشینی است و به همین دلیل صرف دیدار و همنشینی به مصاحبت منجر نمی‌شود. **اسلام** و **ایمان** و هم‌کیش و یا هم‌شان بودن ... در معنی لغوی وجود ندارد به همین دلیل **کافر** و **مسلمان** در معنی لغوی می‌توانند با هم مصاحبت داشته باشند.

← مشتقات صحب در قرآن

مشتقات کلمه صحب در قرآن **کریم** بکار رفته چون اصحاب، اصحابهم، صاحبته، صاحبکم، صاحبة، صاحبه، صاحبی، صاحبها، صاحبهم و... که در همان معنی لغوی بکار رفته که مراد از آن گاهی **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** و گاهی در مورد **پدر** و فرزندش می‌باشد که در اعتقاد با هم اختلاف دارند و همچنین گاهی مراد قوم کافر و یا دو کافر است و یا بر **اهل بهشت** یا **جهنم** و گاهی مراد همنشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. (**سوره توبه**: و اصحاب مدین و المؤمنات انتهم رسلهم بالبینات و **سوره یونس**: اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون -- اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و **سوره معارج**: و صاحبته و اخیه.)^{[۲][۳][۴][۵]} از این استعمالات قرآنی واضح می‌شود که لفظ اصحاب و مشتقات آن به خودی خود دارای معنی ارزشی و معنوی نبوده بلکه از طرفین مصاحبت باید پی به ارزش دار بودن چنین همراهی و ارتباطی پی برد.

معنی اصطلاحی صحابه

از مهمترین مبانی در **عدالت** صحابه تعریف اصطلاحی این واژه است؛ زیرا این تعریف موضوع برای حکم به عدالت نزد **اهل سنت** است. اینک به تعاریف مختلفی که از سوی عالمان اهل سنت برای صحابه شده اشاره می‌کنیم.

صحابه در عرف

صحابه (به کسر صاد و فتح آن) جمع صاحب به معنای یار و در اصطلاح این فن، کسی را گویند که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در حال **اسلام** دیدار کرده باشد و صحابی منسوب به آن است (الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه وآله وسلم مؤمناً به و مات علی الایمان)^[۶] ولی عرفاً صحابی به کسی می‌گویند که مدت مصاحبتش زیاد باشد (لکن العرف یخص هذا الاسم بمن کثرت صحبته)^[۷]

نظر مشهور در مورد صحابه

به دلیل وابستگی کامل علم حدیث به اسناد و طرق رسیدن به روایات، علماء علم حدیث بیشتر به بحث در مورد صحابی و تعریف و شرایط آن پرداخته‌اند از جمله می‌توان به افرادی چون **ابن حجر عسقلانی** اشاره کرد. ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید: صحیح‌ترین تعریفی که در این باره ارائه شده این است: صحابی کسی است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را ملاقات کرده باشد در حالی که به او ایمان داشته و بر **آیین اسلام** بمیرد. فید اسلام برای اینکه ما شخصی را صحابی بدانیم لازم است و به همین دلیل کسی که **مسلمان** نباشد ولی با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مصاحبت داشته باشد به او صحابی اطلاق نمی‌شود. این فارق بین معنی لغوی و اصطلاحی است؛ زیرا در معنی لغوی قید اسلام وجود ندارد.^[۸]

با توجه به این تعریف باید بگوییم هر کسی از مسلمانان که به دیدن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) موفق شده در نظر ابن حجر از صحابه است؛ چرا که فقط این گذاره در این تعریف مورد درک دیگران است و بقیه قیود این تعریف خارج از درک دیگران است. به همین دلیل نظر مشهور اهل سنت در تعریف صحابی فقط مسلمانی است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده باشد.^[۹] ابن حجر در ادامه براساس تعریفی که ارائه داده، می‌گوید: به این ترتیب صحابی بر هر کسی که پیامبر را ملاقات کند چه مجالستش طولانی باشد چه نباشد، چه از آن حضرت روایت نقل کند چه نقل نکند، چه با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به **جنگ** رفته باشد چه نباشد، چه اینکه فقط پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده باشد بدون اینکه با آن حضرت مجالست داشته باشد و یا حتی به خاطر عارضی مانند ناپیئانی آن حضرت را ندیده باشد، اطلاق می‌شود.^[۱۰] این تعریف که به گستردگی موضوع یعنی عموم صحابه می‌انجامد، مورد تأیید **بخاری** و **احمد بن حنبل** و تابعین آنها بوده است و به همین جهت از پایگاه قابل توجهی در اهل سنت برخوردار شده است بطوریکه ما می‌توانیم این نظر را به اهل سنت استناد دهیم.

← گستردگی تعریف مشهور

تعریف مشهور با این گستردگی شامل اطفال (چه اطفالی که خوب و بد را تشخیص بدهند چه تشخیص ندهند) می‌شود و بر طبق تعریف مشهور، باید عموم اطفال را نیز جزء صحابه دانست! با اینکه ادراک و بلوغ عقلی برای کودکان متصور نیست. پس با این تعریف بسیاری از صحابه بنابر نظر مشهور اهل سنت باید کودکانی باشند که به حد ادراک نرسیده‌اند؛ درحالی که حکم بدیهی **عقل** با آن ناسازگار است. ابن حجر در دفاع از نظر مشهور به دفع این اشکال پرداخته و گفته همه کودکانی که به **سن بلوغ** نرسیده ولی ادراک آنها در حد درک دیدار می‌باشد داخل در تعریف بوده و جزء صحابه می‌شوند!! و کودکانی که به این حد نرسیده‌اند، از جهت روایت نمودن جزء صحابه نمی‌باشند بلکه تابعی هستند اما از این جهت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایشان را دیده صحابی هستند!!^{[۱۱][۱۲]} مسأله دیگری که در گستره افراد صحابه می‌تواند تأثیر گذار باشد این است که آیا کسی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بعد از رحلت آن حضرت دیده باشد، جزء صحابه می‌باشد یا خیر؟ در این رابطه اهل سنت دو نظر متفاوت بیان کرده‌اند که با قبول آن تعداد اصحاب افزایش می‌یابد. البته گستردگی تعریف مشهور محدود به این نمی‌شود بلکه **جن** و **انس** را نیز داخل این تعریف نموده و آنان را نیز جزء صحابه می‌شمرند که با مخالفت **ابن اثیر** با صحابی شمرده شدن جن روبرو شده. اما **ابن حزم اندلسی** و ابن حجر تعریف را شامل جن نیز می‌دانند!

در مورد **ملائکه** نزد اهل سنت اختلاف است که آیا می‌توان آنها را جزء صحابه شمرد یا خیر؟ منشأ این اختلاف این است که بین اهل سنت اختلاف است که آیا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت به ملائکه رسول محسوب می‌شود یا خیر؟ عده‌ای مانند **فخر رازی** در **اسرار التنزیل** معتقدند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسول خدا برای ملائکه نیست در نتیجه نمی‌توانند صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشند. اما برخی دیگر چون **تقی الدین سبکی رسالت** پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را شامل ملائکه می‌دانند و در نتیجه ملائکه نیز داخل در تعریف صحابه می‌شوند.^[۱۳] نکته دیگر در تعریف مشهور این است که عمومیت این تعریف شامل منافقین نیز می‌شود و شاهدش این است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر **عبدالله بن ابی** که از منافقین مشهور بوده اطلاق صحابی نموده. اما مصادیق و افرادی که می‌توان آنها را صحابی دانست تمام مردم **مکه** و **مدینه** و **حجاز** و... است که لاقال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده‌اند اما تعداد این افراد بنابر نظر **ابوزرعه الرازی** بیش از صد هزار می‌باشند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده و از آن حضرت سخنی شنیده‌اند.^{[۱۴][۱۵]}

نظرات غیر مشهور در مورد صحابه

نظرات دیگری برای اهل سنت درباره عدالت صحابه وجود دارد که نظرات غیر مشهور محسوب می‌شوند. از جمله می‌توان به نظرات ابوالحسنین از علماء **علم اصول** نام برد که وی گفته: صحابی کسی است که همنشین‌اش با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به دلیل تبعیت و دریافت معارف از آن حضرت طولانی شده باشد.

واضح است که این تعریف نسبت به تعریف مشهور اهل سنت شامل عموم مردمی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده باشند نمی‌شود و به همین دلیل ابن حجر نظر این عالم سنی را شاذ و غیر علمی می‌داند. در ادامه ابن حجر به قول برخی از عالمان اهل سنت اشاره می‌کند که ایشان صحابه را به افرادی اطلاق می‌کنند که یکی از این چهار شرط در آنها وجود داشته باشد:^[۱۶]

۱. همنشین‌اش با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) طولانی باشد.
۲. روایتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را حفظ نموده باشد.
۳. همراهی او یا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در جنگ شده باشد.
۴. در برابر آن حضرت به **شهادت** رسیده باشد.

این قول نیز توسط ابن حجر شاذ معرفی می‌شود. همچنین عده‌ای از عالمان اهل سنت شرط بلوغ و یا همنشین‌اش حتی به مدت کم را شرط نموده‌اند که توسط ابن حجر رد می‌شود. برخی فرق نیز قائل به **کفر** همه اصحاب شده‌اند که قولی است که **شیعه** و اهل سنت آن را باطل می‌دانند. اما قول دیگری در اهل سنت همانند شیعه این است که جمیع صحابه عادل نبودند؛ مانند **تفتازانی**، **مارزی**، **ابن العماد الحنبلی** و **شوکانی** و **مجد عیده** و برخی شاگردانش.^[۱۷] به همین دلیل **ابن حاجب** گفته است که اکثر قائل به عدالت صحابه هستند.^[۱۸] **ابن عماد حنبلی** نیز بعد از ذکر شواهدی از وجود صحابه **فاسق**، می‌گوید: اجماع علماء (اهل سنت) بر اینکه تمام صحابه عادل هستند، با اینکه صحابه فاسق وجود دارند، لطمه نمی‌بیند؛ زیرا مراد ایشان غالب صحابه است و نادری از صحابه که فاسق هستند به حساب نمی‌آیند.^[۱۹]

ابن فورک و **کیا طبری** و **ابوالحسنین** از علماء **اصول فقه** تعریفی ارائه داده‌اند که صحابی فقط شامل افرادی می‌شود که با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مصاحبت طولانی و از سر اطاعت داشته باشند؛ بطوریکه از حزب و خدمه آن حضرت شوند.^[۲۰] **سعید بن مسیب** از بزرگان تابعین گفته: صحابی به کسانی گفته می‌شود که یک سال یا دو سال با آن حضرت باشد و یا اینکه در یک جنگ و یا دو جنگ با آن حضرت شرکت کرده باشد.^[۲۱] (المصاحبی من اقام مع رسول الله صلی الله علیه و سلم سنة او سنتین، و غزا معه غزوة او غزوتین) **وافدی** از اهل علم نقل می‌کند که صحابی کسی است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دیده باشد و به سن بلوغ رسیده باشد و اسلام آورد و امر **دین** را درک کند و به آن راضی شود، این شخص نزد ما از صحابه است و لو یک ساعت از روز چنین اتفاقی رخ دهد.^[۲۲] این تعریف با چنین گستردگی که دارد باز برخلاف قول مشهور است؛ زیرا شامل برخی از صحابه در نظر مشهور نمی‌شود. تا کنون به قول مشهور و غیر مشهور اهل سنت درباره با صحابه آشنا شدیم. ادله عدالت تمام صحابه نزد اهل سنت و نقد آن و دیگر مسائل مربوطه در این باره را در مقالات دیگر پیگیری می‌کنیم.

تعداد صحابه

تعداد اصحاب رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگام فوت آن حضرت، یکصد و چهارده هزار نفر بوده که از آن میان، حدود یکصد هزار نفر از آن جناب استماع حدیث کرده‌اند.^[۲۳] و آخرین کسی که از آنان در گذشت، «**ابو الطفیل عامر ابن وائله**» بود که در سال ۱۱۰ هجری وفات کرده است.

کودکی تعدادی از صحابه

جمعی از صحابه هنگام فوت پیغمبر هنوز دوران کودکی خویش را سپری می‌کردند، بنابر این، بیشتر **روایات** اینان از پیغمبر توسط صحابه دیگر آن جناب است؛ زیرا «نوعاً» خود کمتر به فیض استماع حدیث از آن حضرت موفق شده‌اند.

مشهور اهل سنت تمامی اصحاب پیغمبر را عادل می‌دانند، ابن حجر در **الاصابه** گوید: اتفاق اهل السنه علی ان الجميع عدول. علمای اهل سنت اتفاق نظر در عادل بودن همه‌ی صحابه دارند.

عناوین مرتبط

پیامبر و صحابه؛ اسامی قرآنی صحابه؛ اجماع صحابه.

پانویس

- ↑ الافریقى المصرى، مجد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۹.
- ↑ توبه/سوره ۹، آیه ۷۰.
- ↑ یونس/سوره ۱۰، آیه ۲۶.
- ↑ یونس/سوره ۱۰، آیه ۲۷.
- ↑ معارج/سوره ۷۰، آیه ۱۲.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۸.
- ↑ جزری، ابن اثیر، علی بن مجد، جامع الاصول، ج ۱، ص ۷۴.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ↑ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۹۶.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ↑ کنانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، دوم، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ↑ عبادى لحجى، عبدالله بن سعید، منتهی السؤل علی وسائل الوصول الی شمائل الرسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، جدہ، دارالمنہاج، سوم، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۱، ص ۴۹۷.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ↑ میلانی، سید علی، نفحات الازهار، بی جا، بی تا، ج ۱، ص ۹۰.
- ↑ میلانی، سید علی، نفحات الازهار، بی جا، بی تا، ج ۲، ص ۶۴.
- ↑ حنبلی، ابن عماد، شذرات الذهب، بیروت، دمشق، دار ابن کثیر، الاولى، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸.
- ↑ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۴.

منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «صحابه» تاریخ بازبایی ۹۵/۰۱/۲۱.

سایت اندیشه قم